

## برای ساختن حزب نقد وضعیت موجود را، از کجا باید شروع کرد؟

برخی از رفقا که دارای گرایشاتی در قالب سازمانی یا محفلی هستند، در هنگام بیان و تبلیغ نظرات و تئوری‌های اعتقادی خود تأکید مکرر می‌کنند، که تئوری‌ها و نظرات باید در جامعه به محک گذاشته شوند، با آب و تاب توضیح می‌دهند که تئوری‌ها و نظرات باید به میدان مبارزات جاری بروند، و توسط توده‌ها و فعالین انقلابی در حال مبارزه به محک گذاشته شوند، تا درستی یا نادرستی آن‌ها مشخص شود، در واقع یکی از پارامترهای ملاک تشخیص درستی یا نادرستی آن‌ها پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها توسط توده‌ها و فعالین است، تا این‌جا این رفقا بسیار انقلابی و اصولی حرف می‌زنند، و الحوقوالانصاف حرفشان درست است، اما همین رفقا هرگز تن به محک گذاشتن تئوری‌ها و نظرات خود نمی‌دهند، ما می‌گوییم برای این که یک نظر یا تئوری امکان به محک گذاشتن را داشته باشد باید کانال ارتباطی، و بستری عملی وجود داشته باشد، تا از آن طریق نظرات و تئوری‌های بیان شده به میان توده‌ها و فعالین رفته و محک بخورد، برای این که بتوانیم چنین کانال ارتباطی و بستر عملی داشته باشیم باید عملکرد مشترک داشته باشیم، اصولاً در حال حاضر فقط در نقاط مشترک فعلی می‌توانیم عملکرد مشترک داشته باشیم، تا از آن طریق هم اقدام به انجام وظایف خود تا جایی که ممکن است

نماییم، و هم با عملکردهای مشترک در نقاط مشترک فعلی امکان گسترش کانال‌های ارتباطی و بسترسازی لازم برای به محک گذاشتن تئوری‌های طرح شده و رشد و هدایت جنبش ایجاد نماییم، اما رفقای فوق در مقابل چنین پیشنهادی با صدها پیچ و تاب و آسمان و ریسمان بافتن مقاومت کرده تن به عمل مشترک نمی‌دهند، بیان می‌کنند، تا زمانی که به چهارچوب‌های مشترک نرسیدیم نمی‌توانیم عمل مشترک داشته باشیم، از نظر ما در واقع این مانع تراشی در مقابل اعمال مشترک در نقاط مشترک است، چون اقدام به عمل مشترک را وابسته به پذیرش چهارچوب‌های (تئوری‌ها و نظرات) پیشنهادی خود می‌کنند، که هنوز به میان توده‌ها و فعالین برده نشده‌اند و محک نخورده‌اند و از طرف دیگر ایجاد کانال ارتباطی و بستر عملکرد مشترک را وابسته به قبول تئوری‌های محک نخورده خود می‌کنند، در حالی که تئوری‌های فوق را به محک خوردن موکول می‌نمایند، این می‌شود دور تسلسل اسب اعصاری یا آواره مانند... که نمی‌دانست از کدام علف بخورد، تا این که از گرسنگی مرد، ما نیز با چنین روشی دچار بی‌عملی دانمی خواهیم بود، از طرف دیگر همین رفقا با تلاش برای قبولاندن این که باید قبل از همکاری در عمل چهارچوبی را بپذیریم می‌خواهند، خلاف بیان خود را عملی کنند، و می‌خواهند تئوری‌های که محک نخورده‌اند را به بقیه تحمیل نمایند، و ادامه کاری را منوط به چنین تحمیلی کرده‌اند، که این یعنی به شکست کشاندن هرگونه تلاش برای پیدا کردن راه خروج از بن بست و بحران رهبری، این جا دیگر به نقطه‌ی مقابل انقلابیگری خود تبدیل می‌شوند، این رفقا مشخص نمی‌کنند که تئوری‌های آن‌ها و چهارچوبی که می‌خواهند بقیه بپذیرند، از چه طریقی و در چه زمانی محک نخورده است، یا از طریق کدام

کانال، بستر یا سازماندهی باید به میان توده‌ها و فعالین برده شود، تا محک بخورد (بدون شک نمی‌توانند تشکیلات و یا محفل موجود خود را بستر چنین پروسه بیان کنند چون تاریخاً اثبات شده است چنین کاری از آن ممکن نیست)، این رفقا فکر می‌کنند، همین که در سخنرانی‌ها، مناظرات و یا مصاحبه‌ها یا برنامه‌های نوشته شده تنوری و نظرات خود را بیان کردند، کافی است، توده‌ها و فعالین به محض شنیدن صدای آن‌ها گفته‌هاشان را سرمه‌ی چشم خود خواهند کرد، هرگز از خود نمی‌پرسند برای بردن این نظرات و تنوری‌ها میان توده و فعالین چه باید کرد؟ و از خود هرگز نمی‌پرسند، اگر تنها بیان نظرات از طریق سخنرانی، مناظره، مصاحبه یا مقالات یا برنامه‌های حزبی نوشته شده کافی است و نیازی به محک دوباره در عملکرد جدید وجود ندارد، پس چرا بعد از مثلاً سی یا چهل سال توسط توده و فعالین جوابی مشخص به بیانات مکرر آن‌ها داده یا پذیرفته نشده است؟ برخی از این رفقا می‌گویند این تنوری‌ها علم‌رهای طبقه‌ی کارگر است و در طی ۱۵۰ یا بیش‌تر سال از طرف توده‌ها و فعالین پذیرفته شده‌اند ما می‌گوییم:

۱ - اگر علمی باشند در هر زمانی که به محک گذاشته شوند پذیرفته خواهند شد پس نباید ترسید.

۲ - چون یک زمانی پذیرفته شده‌اند نمی‌توان آن‌ها را برای تمامی زمان‌ها و شرایط‌ها ثابت دانست و به صورت لایتفیر و دگماتیزم پذیرفت اگر فکر می‌کنید علمی و درست و اصولی هستند چرا از به محک گذاشته شدن آن‌ها در اعمال مشترک دوری می‌کنید؟

۳ - اگر آن‌ها جوابگویی نیاز توده‌ها، فعالین و جنبش سوسیالیستی - کارگری باشد بدون شک باز هم پذیرفته خواهند شد اما بدون شک باید با

شرایط فعلی وضعیت جنبش سوسیالیستی - کارگری انطباق بیابند، چون اگر بدون بازسازی و تنها بر اثر انطباق ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال پیش امکانپذیر بود، ما نباید امروز دچار بحران رهبری، بحران هویت و دچار پراکندگی می شدیم، ولی حال که دچار بحران رهبری، بحران هویت و دچار پراکندگی شده ایم، باید ببینیم، که در نقاط مختلف حتی نظرات و تئوری هایمان مشکلات عدم انطباق وجود دارد، که با رفتن به درون توده ها و فعالین می توانیم، آن ها را پیدا و برطرف نماییم، خلاصه پذیرش آن ها به عنوان چهارچوب بدون محک خوردن دوباره خطایی است که طی چندین دهه همه ای انقلابیون مرتکب شدند، و حاصلش وضعیت کنونی است. یا این که این رفقا از خود نمی پرسند، علی رغم این که خودشان سال هاست این تئورها و نظرات را منتشر می کنند و به بحث می گذارند، پس چرا محک نخورده و بازخورد نداشته است؟ ما با پیش کشیدن موضوع بسترسازی جدید در واقع می خواهیم، متد قدیمی ساختن حزب را که منحرف شده از مارکسیزم - لنینیسم است، و بدون توجه به متد علمی لنینیسم (مثلاً تحلیل مشخص از شرایط مشخص) می خواهد بدون انطباق اصول پایه با وضعیت و شرایط امروزی اقدام به ساختن حزب نماید، را به نقد بکشیم.

اعتقاد گرایشات مدعی ظهور آگاهی طبقاتی به صورت خود به خودی در اشکال مختلف باعث می گردد، این مدعیان اقدام عملی برای محک زدن تئوری های خود نکنند، و تمامی آن ها بدون توجه به دلیل و پارامترهای عوامل شکست در دهه های گذشته در رابطه با ساختن حزب انقلابی طبقه ی کارگر هم چنان بصورت ریاتیکی که با برنامه های ثابت و دگم طراحی شده اند هر باری که می خواهند برای ساختن حزب فعالیت کنند، همان برنامه و روش

و متد شکست خورده گذشته را پیش می گیرند، ادامه می دهند و در نهایت شکست می خورند، که وجود ده ها حزب کنونی حاصل چنین عملکردهای ده ها بار تکرار شده هستند، بر مبنای چنین برداشتی است که ما پیشنهاد دادیم بیاید، قبل از ساختن حزب دقیقاً برای ساختن و تدارک ساختن حزب اقدام به ساختن بستری کنیم که از پیشبرد بستر فوق معایب متد ساختن حزب را پیدا کرده بر طرف نماییم، تا از بن بست تاریخی نجات بیابیم، یعنی با مشارکت بدون شرط و شروط با همراه خروج از بن بست را بیابیم، شروع کار را جهت یافتن راه حل در روش جدید اقدامات موازی در عمل و بحث پیشنهاد کردیم، با توجه به این که هنوز بسیاری از رفقا، سازمان ها و احزاب با نادیده گرفتن موضوع و یا بعضاً مخالفت های غیرمستقیم و در بیش تر موارد بر خورد سانتریستی تلاش در به شکست کشاندن پیشنهاد فوق دارند، در این جهت هر کاری می کنند، تا که محافل خود را دور نگهدارند، که مبادا زیر سوال بروند، از طرف دیگر رفقا و گرایشاتی که به پیشنهاد جواب مثبت داده وارد مباحثه شده اند نیز تمام تلاش خود را به کار می برند که همان قالب و متد شکست خورده قبلی را به جمع قدم اول تحمیل نمایند، در واقع از طریق این رفقا نیز تحمیل متد قبلی یعنی به شکست کشاندن پیشنهاد فوق است.

مثلاً تعدادی از رفقا در جمع قدم اول بسیار مُصر هستند، که اول باید قالب و چهارچوبی را مشخص کنیم، تا هر کسی و خود ما بدانیم، با چه کسانی یا گرایشاتی می توانیم کار کنیم، یا با چه کسانی یا گرایشاتی نمی توانیم کار کنیم، ما به این رفقا می گوییم به گواه تاریخ اگر چنین شرط و شروطی را بگذارید، شما با هیچ کس و هیچ کس با شما نمی تواند کار کند، یعنی تعیین چهارچوب های فوق در شرایط فعلی در واقع تن دادن و محکم کردن ادامه

وضعیت و متد موجود است، چون بقیه گرایش‌ها نیز دچار همین شرط و شروط گذاشتن هستند، ما نمی‌گوییم، شما اصول خود را رها کنید، خود ما نیز اصول خود را رها نمی‌کنیم، اما می‌خواهیم یک قدم به عقب‌تر از اصول برگردیم و بستری گسترده با هر کسی که مدعی انقلابی و کارگری است بسازیم، تا در آن بستر همه بتوانند اصول، تئوری‌ها و نظرات خود را طرح کرده مورد بررسی و نقد قرار بدهند، هر کسی تلاش کند بقیه را نسبت به اصول و تئوری‌های خود قانع کند و در همین حین از طریق اعمال مشترک در نقطه نظرات مشترک به محک گذاشته شوند، آن‌گاه هر تئوری یا اصولی درست، انقلابی و سوسیالیستی و کارگری باشد مهر تأیید خواهد گرفت، آن‌گاه می‌توانیم آن‌ها را به عنوان اصول چهارچوب خود برای ساختن حزب بپذیریم، از نظر ما هر کسی یا گرایشی از چنین فضای باز و برابر برای طرح نظرات خود و شنیدن نظرات بقیه دوری کند، نه تنها سوسیالیست و انقلابی نیست، بلکه ربطی به طبقه‌ی کارگر نیز ندارد، چرا که فقط طبقه‌ی کارگر است، که می‌تواند چنین فضای باز و برابر را تحمل کرده و حتی گسترش بدهد. این خود می‌تواند محک بسیار دقیقی برای مشخص شدن جریان‌های کارگری و انقلابی باشد. اگر هر کدام از ما فکر می‌کنیم اصول و تئوری‌هایمان بهترین و کم‌عیب‌ترین نسبت به بقیه است، بدون نگرانی می‌توانیم آن‌ها را به میان میدان بحث بگذاریم و در بحث و در جریان اعمال نظر فعالین و توده‌ها و دخالت پراتیکی صیقل یافته باز پس بگیریم، در بستر و فضای مورد بحث ما به عنوان مارکسیزم – لنینیسم بدون این که اصول اعتقادی خود را به عنوان شرط و شروط قرار بدهیم حاضریم، با هر مدعی در مباحثات گسترده شرکت کنیم و اگر معایبی داشتیم خواهیم پذیرفت، از بقیه گرایش‌ها نیز همین را می‌خواهیم و لاغیر.

متأسفانه رفقا علی‌رغم این که پیشنهاد را پذیرفته اند ولی در همکاری‌ها عمل و مسیری را طی می‌کنند که افراد یا گرایشاتی که پیشنهاد را نپذیرفتند یا هیچ جوابی به آن ندادند طی می‌نمایند، با توجه به این موضوع این سوال پیش می‌آید که بین آن‌هایی که پذیرفتند با آن‌هایی که نپذیرفتند چه تفاوتی وجود دارد؟ و ده‌ها سوال دیگر...

با توجه به متن پیشنهادی که در بولتن شماره یک آمده و در بولتن‌های بعدی بارها تکرار شده است، که ما می‌پذیریم هیچ کدام از ما به تنهایی توان جوابگویی به نیازهای مبارزاتی جنبش کارگری را نداریم، از این جهت لازم است در دو بستر هم جهت... همکاری نماییم، اما این رفقا پس از قبول چنین موضوعی با عدم اقدام عملی در نقاط مشترک، عملاً با پیشنهادی که خود پذیرفته‌اند به مخالفت برخاستند، ما از این رفقا می‌خواهیم، مجدداً متن را بخوانند و به آن عمل کنند. (لازم است اضافه کنم منظور من از همه‌ای ما در این پاراگراف شامل حال کلیه‌ی احزاب و سازمان‌ها و محافل موجود مدعی انقلابی - کارگری است که هیچ کدام توان انجام وظایف خود را ندارند و تاریخ مبارزاتی بخصوص این که الان توده‌ها به اشکال مختلف در حال مبارزه هستند و به قول شاه‌رخ توده‌ها صدها کیلومتر از انقلابیون مدعی جلوتر هستند، ولی احزاب، سازمان‌ها و محافل موجود هیچ نقشی در سازماندهی مبارزه جاری ندارند این به تنهایی محکم‌ترین دلیل اثبات ناتوانی یک به یک همه‌ی ما است تنها نقشی که احزاب، سازمان‌ها و محافل در مبارزه هر روز افزایش یافته‌اند وجود دارند خبررسانی به صورت ژورنالیستی آن هم بسیار ضعیف‌تر از لیبرال‌ها است.)

ما می‌گوییم لطفاً اصول خود را حتی اگر صد در صد درست هم باشد، به عنوان چهارچوب همکاری به ما تحمیل نکنید، ما نیز چنین کاری نمی‌کنیم، بلکه بیاید همگی اصول خود را رو به فعالین و توده‌ها بیان کنیم و به بحث بگذاریم، هر کدام از آن‌ها سالم یا بازسازی شده و سر بلند از محک فوق بیرون آمد به عنوان چهارچوب تدارک حزب مورد نظر بپذیریم، هشیار باشیم که اگر قبل از چنین پروسه‌ای یکی از آن‌ها را به عنوان چهارچوب بپذیریم، دیگر امکان خروج از بن بست را نخواهیم داشت.

تفاوت نقد ما به موضوع با دیگر موارد بسیار فرق دارد، ما ضمن این که اعتقاد داریم تئوری‌ها و نظرات و به دنبال آن‌ها اقدامات عملی دارای انحرافات بسیاری هستند، بلکه اعتقاد داریم مهم‌تر از انحرافات موجود در آن‌ها متد عملکرد به آن‌ها نیز دچار انحراف از اصول سوسیالیسم علمی است، بنابراین تا متد عملکرد به اصول و تئوری‌ها اصلاح نشود، هر تئوری یا اصولی را ملاک عمل قرار بدهیم، نتیجه و حاصل تفاوت نخواهد کرد. در نتیجه اعتقاد داریم، قبل از پرداختن به نقد انحرافات موجود در تئوری‌ها و اصول باید به نقد انحرافات در متد اجرایی بپردازیم، تا زمانی که چنین کاری نکرده‌ایم، با نقد کردن اصول و تئوری‌ها راه به جایی نخواهیم برد.

از زاویه‌ی دیگری نیز می‌توان ضرورت نیاز به پراتیک مشترک را اثبات کرد، متأسفانه رفقا در تلاش جهت تحمیل متد شکست خورده بر جمع قدم اول و رفقای دیگر با نپیوستن به این جمع ندانسته از به روز شدن متد علمی جهت ساخته شدن حزب جلوگیری می‌کنند، ما به همه‌ی رفقا می‌گوییم، همه‌ای ما و شما دچار بحران هویت، بحران رهبری و پراکندگی هستیم، این را وضعیت کنونی جنبش کارگری و سوسیالیستی صد در صد و به طور واضح اثبات



می‌کند، هر کدام از ما طرح و برنامه و نظراتی برای خروج از بن بست و وضعیت فعلی داریم، که بدون شک همه ی آن‌ها باید در جریان واقعی مبارزات محک بخورند، هر کدام علمی و اصولی باشد پذیرفته خواهد شد، اما شرایط هر کدام از ما در زمان حال چنان بغرنج است، که هیچ کدام از ما به تنهایی امکان بردن تنوری‌ها و نظرات خود به میان مبارزه ی زنده و جاری را نداریم، برای برطرف کردن این نیاز احتیاج به بستری داریم که از طریق پراتیک مشترک در نقطه نظرات مشترک کنونی ممکن می‌گردد، به این دلیل است که پیشنهاد کردیم، و تکرار می‌کنیم، که بیاید ضمن پذیرفتن ناتوانی خود از این که هیچ کدام از ما به تنهایی نمی‌توانیم تنوری‌ها و نظرات خود را به میان توده‌ها و فعالین برده به محک بگذاریم، بنا بر این لازم است، بپذیریم، برای عبور از این بن بست نیز، نیاز مبرم به همکاری یکدیگر داریم، پیشنهاد کرده و تکرار می‌کنیم این همکاری را باید بدون هیچگونه شرط و شروطی با اقدام به پراتیک مشترک در نقطه نظرات مشترک به دو صورت موازی (۱- عملکرد مشترک در نقطه نظرات مشترک ۲- پرداختن به بحث و مناظره در نقاط افتراق) که مجموعاً می‌تواند بستری گسترده برای شنیدن حرف همدیگر و گفتن گسترده حرف‌هایمان در حین انجام وظایف ممکن باشد، وقتی چنین بستری با جمع شدن آگاهانه ما دور هم که نسبت به اشتراکات و اختلافاتمان آگاه هستیم، می‌تواند بستر و فضایی بسازد، که نظرات و تنوری همه ی ما از کانال فوق به درون توده‌ها و فعالین جاری شود، سپس محک خورده پذیرفته شده‌ها باز خورد خواهند یافت، از این طریق مجموعه ی جنبش کارگری و سوسیالیستی می‌تواند میان همه ی ما در مورد اصولی یا غیراصولی بودن تنوری‌ها و نظراتمان حکم حکمیت داشته باشد.

نپذیرفتن این پیشنهاد از دو حال نمی‌تواند، خارج باشد، هر گروه و تشکیلاتی یا افرادی نپذیرد ۱- فکر می‌کنند توانایی جوابگویی به نیازهای جنبش کارگری و سوسیالیستی را به تنهایی دارند ۲- خود را بزرگ می‌دانند و بقیه را نادیده می‌گیرند.

اما وضعیت جنبش کارگری طی ۱۰ سال گذشته ثابت کرده است که هیچ کدام از جریانات موجود توان جوابگویی ندارند، هر کدام که ادعای جوابگویی دارد، در واقع دچار توهم هستند، در مورد بزرگی باید گفت نتیجه و حاصل و کیفیت عملکردشان طبق نتایج بدست آمده نزدیک به صفر است، بنا بر این بزرگی آن‌ها به درد نخور و بی اثر است، حتی اگر ده‌ها هزار عضو و میلیون‌ها هوادار داشته باشند بی کیفیت هستند، و بزرگی‌شان مشکلی را حل نمی‌کند.

محمد اشرفی

۳۰ اسفند ۹۳

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری